

مردانی که بادل راه می‌روند

زینب شکوهی طرقی
شماره را می‌گیرم و منتظر می‌مانم بی آنکه از قبل سوآلی آماده کرده باشم. می‌دانم آن سوی خط مردی است که پاهایش را روی مین جا گذاشته تا مین را از جلوی پای دیگران بردارد. مردی که قدم برداشتن برایش سخت است اما هنوز تلاش می‌کند تا راه را برای قدم‌های دیگران هموار کند. مردی که همه زندگی‌اش را گذاشته تا دیگر کسی مثل او آسیب نبیند. مردی که هر روز با پا که نه بادل وارد میدان می‌شود تا نکند کودکی پای بازی کر دنش را بدهد یا پدری فرزندش را یا زنی مردش را یا…

راستش اینچور وقت‌ها انگار می‌خواهم سخت‌ترین مصاحبه‌های کاری‌ام را بگیرم. چرا؟! مشخص است اگر از یک کارآفرین نمونه می‌توانم بپرسم چه شد که به فکر اشتغال‌زایی افتادید یا اگر می‌توانم خیلی راحت از یک اهداکننده عضو دلیل کارش را بپرسم می‌دانم در مقابل این بار طرف مصاحبه‌ام کسی است که حتی اگر بتواند هدفش را توضیح دهد عقلم در برابر فهمش کم می‌آورد. این بار هم قرار است باکسی مصاحبه بگیرم که از قبل می‌دانسم فید زندگی‌اش را فقط و فقط به خاطر رفاه همشهری‌ها و هموطنانش زده‌است. او قربانی جامنده‌هایی است که هر عراقی بعد از آمدنش به ایران در خاک ما جاگذاشته و رفته بود. مردی که هر روز با فکر اینکه راضی ایستی حتی خودش راه نرود اما لذت راه رفتن را از هیچ ایرانی دریغ نکند. راهی میدان خشتی‌سازی می‌شود. طرف مصاحبه‌ام مردی است که برخلاف سایر مصاحبه‌ها هر چه تلاش کردم هم نتوانستم بشناسمش…

نمی‌دانم چه باید پرسید از چنین مردی که هم وجودش می‌وراب همه و این سؤال هاست و هم در مقابل معنایی است که نمی‌توانی آن را حل کنی. با خود می‌گوی کار ما نیست شناسایی از گل سرخ… بوق‌های آزاد نشان می‌دهد که این بار هم انتظار کشیدن جواب می‌دهد، فکرها در سرم می‌آید و می‌رود. پراسترس، گوسخی به ندست می‌مانم که اگر از سوی خط صدایی شنیدم چه بگویم؟ از کجا شروع کنم؟

در همین فکرها هستم که صدایی بر صلابت به گوش می‌رسد و این یعنی اصاحبه خوب، یعنی آغاز گفت‌وگویی که خود مصاحبه‌شونده از همان ابتدای کار انرژی و خط سیر آن را به تو نشان می‌دهد.

حاج حسین‌داریابی از خودش می‌گوید: متولد سال ۱۳۴۵ هستم و از اولین روزهای جوانی عضو نیروهای مسلح مهندس رزمی شدم. بعد از جنگ سال ۶۹بود که جذب نیروهای پاکسازی شدم و اکنون مدیریت پاکسازی مرزهای ایلام را بر عهده دارم. در زمان جنگ ۳بار و در حین عملیات پاکسازی ۶ بار مجروح شدم. ۷۰درصد جانبازم. دو پاندارم.

انسان‌های بزرگ همیشه خیلی از معادلات و تعاریف را بر هم می‌زنند. حقیقتاً هم در این کار خیراند چون طوری معادلات جاری زندگی آدم‌های عادی را تغییر می‌دهند که یک نسل که سهل است؛ تا چند نسل بعد این سؤال در ذهن همه می‌ماند که «چطور توانستند تا این اندازه به فکر ما باشند؟ حتی به قیمت از دست دادن سلامتی خودشان؟»

انسان‌های بزرگ مثل حاجی‌داریابی که تعاریف از موجودی به نام انسان را به راحتی عوض می‌کند. باوجود حاجی‌داریابی می‌شود روی بدبئی‌های ترین نظریات علمی هم خط بطلان کشید. می‌شود هر جا که گفته‌اند یا نوشته‌اند انسان تنها موجودی است که روی دو پا راه می‌رود باید خط بزرگی کشید و نوشت: انسان تنها موجودی است که با دل راه می‌رود.

تخصص و عشق دوروی سکه

می‌پرسم فقط برای اینکه تحصیلات و تخصص شما در



سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۹



می‌دانید اصل این جمله نشان دهنده چیست؟ من ایمان دارم که خدا همیشه به ما گفته است که من آنقدر بندهام را دوست دارم و برایم عزیز است که حتی خودم را هم در مقابل او نادیده می‌گیرم. حالا فکرش را بکنید یکی پیدا شود از روزی می‌گوید که در حین بازدید از مناطق آلوده چوپانی پریشان حال را با گله می‌ده دیده‌ است که کیسه‌ای خون در دست داشته است.

حاجی داریابی جلو می‌رود و از چوپان می‌پرسد چه شده و او با گریه می‌گوید: می‌دانی در این کیسه چیست؟ این پسرم است داریابی بالحنی گرفته ادامه داد: چوپان نتوانسته بود تنها چند کیلو از پسر ۱۲ ساله‌اش را جمع کند. یعنی یک پسر ۱۲ ساله را که با کلی امید و آرزو بزرگ کرده بود و انتظار سر و سامان گرفتنش را می‌کشید در یک چشم بر هم زدن از دست داده بود. این یک نکته از هزاران بود از این اتفاقات که مانند مشوق‌های روحی مرا به این سو کشاند. ما ایلامی‌ها که هیچ همه ما استان‌های هم‌مرز با کشور عراق ناخواسته یادگاری‌هایی از ورود بعضی‌ها در خاکمان داریم که هر سال به خاطر جاماندن این تحفه‌ها بپای سنگینی می‌دهیم. ما دخترانی داریم که به خاطر یک مین قطع عضو شده‌اند یا بچه‌هایی داریم که مین، نعمت داشتن مادر را از آنها دریغ کرده‌است.

ما ایلامی‌ها خانواده‌هایی پر فرزند داریم که همسر خانواده در جوانی شوهر را به خاطر مین از دست داده است و هزار و یک مورد دیگر اتفاق‌های تلخی است که ما هنوز با آن درگیر هستیم.

حاجی داریابی می‌گوید: من ایمان دارم که مین زدایی و خشتی کردن آن یک شغل نیست چون مسئله پول و حقوق نیست. حتی اسمش را کار هم نمی‌توانم بگذارم بلکه این یک هنر است. اگر تو بتوانی چیزی مخفی را از دل خاک دربیآوری و در ازای کشف این جسم زندگی و سلامت را به بقیه هدیه بدهی در واقع تو هنرمندی و ما در ایلام هنرمندانی از این دست بسیار داریم. دقیقاً به همین دلیل است که می‌گویم داشتن تخصص پایه ورود من به این کار و یک روی سکه است اما آن چیزی که در عرصه فعالیت ما حکمرانی می‌کند عشق است؛ عشق روی دیگر سکه مین‌زدایی است.

این که به وسیله تخصصی که دارم به هم‌عوانم خدمتی کنم و از جان و دل، با تمام وجودم کاری را با خطرپذیری

بسیار بالا و بدون هیچ دل‌سردی انجام دهم تا این بسته ساخته دست بشر را از جلوی راه بندگان خدا و مخلوقات بردارم بزرگ‌ترین انگیزه است. خداوند خودش گفته که «من از حق خودم می‌گذرم اما از حق بندهام نمی‌گذرم».



وجودش ندارد. وقتی می‌پرسم ترس برای شما چه معنایی دارد؟ مصمم‌تر جواب می‌دهد: جان شیرین است و ما هم با آگاهی به این سمت آمدیم. از روی بی‌اطلاعی و بی‌گدار به آب نزدیک اما ترس از ما گر بخته و از دست ما در فرار است. انگار کار ما با ترس درست برخلاف شماس، شما می‌روید و ترس دنبالتان است حتی یک جاهایی ترس از شما پیشی می‌گیرد و کار تان را نیمه تمام می‌گذارد اما ما مرگ را ترسانده‌ایم و کسی که با تمام وجودش در این کار نیست امکان ندارد اینکه می‌گویم را درک و هضم کند.

من از لحاظ مالی هیچ نیازی به پول این کار ندارم و تمام گروه هم این کار را بدون هیچ چشمداشتی انجام می‌دهند. ما می‌توانیم چندین برابر پول این کار را با کارهای خیلی راحت‌تر به دست آوریم اما خودم به شخصه با این وضعیت جسمی و بچه‌های دیگر هر روز با آگاهی از خطر به بیابان می‌رویم و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنیم و مرگ و ترس را فراری می‌دهیم چون من مطمئنم که اگر ما ترس را فراری ندهیم سسایه مرگ تک‌تک ایلامی‌ها را تعقیب می‌کند؛ من این را دوست ندارم.

حاجی‌داریابی دو دختر و دو پسر دارد. خداونداهد عشق او به کارش را پذیرفته‌اند و توکل به خدا و توسل به ائمه(ع) و صدقه. آبی است روی آتش اضطراب‌هایشان.

ما لاله‌ها همفن حریفیم

می‌خواهم درباره وضعیت جانبازان بگویم اینکه آیا انطور که می‌گویند واقعاً همه چیز خوب است؟ مرد متواضع اما مغرور دوست ندارد در این باره چیزی بگوید اما می‌گوید تا شاید حرف دل آنهاپی را بزند که صدایشان به جایی نمی‌رسد.

خشتی کردن هر مین یعنی تولدی دوباره

اینجا با جان بازی می‌کنی. اینجا پر است از همان انسان‌هایی که صبح‌ها با پای دلشان سوار سرویس می‌شوند و می‌روند به یک نبرد خاموش. در اینجا، در ایلام جنگ تمحیلی بعد از ۲۴ سال تمام نشده، ادامه دارد و این یعنی اینکه هر چند وقت یک‌بار یکی از هم‌زمان‌ت پر بر می‌شود؛ در حالی که خیلی از مردم می‌گویند جنگ ۲۴ سال است که تمام شده و مگر می‌شود کسی شهید شود. همه اینها خاطره تلخ است.

برای ما ایلامی‌ها مثل همسایه‌هایمان در کردستان و کرمانشاه هنوز بو، حال و هوا و صدمات جنگ باقی است. ما هر روزمان را با حس جنگ شروع می‌کنیم و هیچ بعید نیست که همان روز را با کشته یا جانبازی در همان راه به پایان ببریم.

برای سازمان‌های جهانی که از سویی مدعی دفاع از حقوق بشر هستند و از سویی خودشان مواد کشنده و ناچون‌دارنه مثل مین‌های ضدنفرس و نقرات را به جان و مسال مردم می‌اندازند واقعاً متأسفم.

اینها را حاجی داریابی وقتی گفت که از او پرسیدم خاطره خوب هم دارید؟ و باز ادامه داد: وقتی منطقه‌ای را پاکسازی می‌کنیم بی آنکه اتفاق تلخی بیفتد شیرین‌ترین لحظه زندگی‌ام است.

وقتی به سراغ مین می‌روی در حالی که شاید یک هزارم ثانیه دیگر زنده نباشی و با درایت و توان آن را از سر راه برمی‌داری لحظه لحظه‌اش شیرین است و قابل توصیف نیست. خشتی کردن هر مین مثل تولد دوباره است و انگار از مادر زاده شدی. این شیرین‌ترین خاطرات برای همه گروه است. ما هر مین خشتی شده را در ذهنمان می‌گذاریم. یک طرف و در ازایش لبخند یک کودک ایلامی را می‌گیریم. معامله خوبی است مگر نه؟

می‌شود ترس را هم ترساند

خودم دو دل هستم که بپرسم یا نه اما هر چه با خودم کلنجار می‌روم راه فراری نیست چون تنها تفاوت من با حاجی‌داریابی ترسی است که من دارم و او انگار اصلا در

سبک فراغت

میهمان سرزمین رنگ‌ها و سنگ‌ها شوید

زینب واشقانی فراهانی

روستای ارست جاده کاملاً آسفالت است اما درست‌ت بعد از این روستا تا چشمه‌های شگفت‌انگیز باداب‌سورت که در یک کیلومتری شرق این روستا واقع است جاده خاکی است.

باداب‌سورت پس از پاموک کاله ترکیه، به عنوان دومین چشمه آب شور جهان ثبت جهانی شده است و نمونه‌هایی مثل ایوان‌های مطبق سفید و صورتی در نیوزیلند، بایشوایتای در چین، باگنی سان‌فلیپو در ایتالیا، منطقه سنگ زرد در ایالات متحده امریکا، هیروال آگورا در مکزیک از جمله چشمه‌هایی هستند که ویژگی‌های شیمیایی و فیزیکی مشابه باداب‌سورت دارند.

زمانی که وارد منطقه چشمه‌های باداب‌سورت شوید تازه می‌فهمید انتظاری که از تابستان رنگ و وارنگ داشته‌اید می‌تواند به یک تابستان پاییزی هم تبدیل شود. تابستانی با رنگ‌هایی خزانی و جشنواره رنگی به نظیر در باداب‌سورت. آب‌های رسوبی دو چشمه باداب‌سورت در مسیر

خود از بالای کوه به پایین طی هزاران سال ده‌ها حوضچه کوچک بسیار زیبا در رنگ‌های نارنجی و قرمز و در اندازه‌های مختلف ایجاد کرده‌اند که اسراری از دنیای مستور و پوشیده طبیعت بکر و دل‌انگیز را به نمایش گذاشته است. شگفت‌انگیزترین صحنه‌های منطقه به هنگام طلوع و غروب خورشید زمانی که تالگو نور خورشید در حوضچه‌ها و انعکاس نور آنها همراه با سایه روشن طبیعت اطراف ایجاد می‌شود شکل می‌گیرد. از همه جالب‌تر اینکه این چشمه‌ها هر کدام طعم منحصر به فردی از شوری، تلخی، شیرینی و گازدار دارند.

در فصل تابستان که هوا گرم است می‌شود از فرصت استفاده کرد و تنی به آب زد که پزشکان توصیه کرده‌اند حتی آب‌تی در لجن‌های اطراف چشمه‌ها را نیز از دست ندهید. پزشکان اتفاق نظر دارند که این آب‌ها برای درمان دردهای کمر، پا، رماتیسم، میگرن و مرضی‌های پوستی مفید هستند؛ اگر چه مردم محلی از این آب‌ها برای خوردن هم استفاده می‌کنند و عقیده دارند که برای درمان امراض گوارشی نیز مناسب است اما باتوجه به اینکه رز و چشمه‌ها تحقیقات کامل انجام نشده،



لطفاً از این آب‌ها برای خوردن استفاده نکنید. پیشنهاد می‌کنم از آب‌تی که فارغ شدید، سری هم به رسوبات املاح معدنی چشمه بزبید و بدنتان را به این لجن آغشته کنید؛ لجن‌ها برای بدن مفید هستند. لجن‌ها در پله‌های پایین و نقاط گودتر قابل یافت شدن هستند. فراموش نکنید که اطراف چشمه محل مناسبی برای اقامت نیست چون بعد از ظهر پر از مه می‌شود اما می‌توانید برای اقامت یک عصر پنج‌شنبه تا صبح جمعه در روستای ارست با قیمتی مناسب یک اتاق کرایه کنید. البته گزینه‌های مهمانسرا و هتل هم در شهر ساری وجود ندارد اما هدف سفر کوتاه‌ما یعنی ارزان بودن نباید فراموش شود.

نکته مهم‌تر اینکه برای سفر به چشمه‌های باداب‌سورت فراموش نکنید که حتماً یکبند آفتابیی و کلاه همراه داشته باشید؛ به دلیل داشتن هوای پاک این منطقه و همچنین نبودن سایبان و درختی آفتاب شدید می‌تابد. حتماً از وضعیت هوا اطلاع پیدا کنید و وسایل لازم را با خود همراه ببرید. اگر طالب سنا و آب‌بازی هستید به فکر وسایل لازم باشید. اما لطفاً به چند نکته توجه کنید؛ هنگام شنا از مواد شوینده خودداری کنید. آب چشمه‌ها برای نوشیدن مناسب نیست؛ لازم است آب آشامیدنی همراه خود داشته باشید. لطفاً در نزدیکی چشمه‌ها، هرگز روی سنگ‌ها راه نروید چون به خاطر رفت و آمدهای زیاد، سنگ‌ها فرسوده شده‌اند و ترمیم دیواره‌ها صد سال زمان می‌برد چون هر سانتی‌متر از این چشمه ۳۰۰ سال طول می‌کشد تا دوباره رسوب کند.

متأسفانه در فصول گرم برخی از گردشگران نه تنها روی پله‌های آبشار قدم می‌زنند بلکه بخش‌هایی از چشمه را به منظور جمع شدن آب کور می‌کنند که این اقدام مسیر طبیعی عبور آب می‌کند و حتی مسدود و ترمیم دیواره‌ها را خشک کرده است.

*** کارشناس جهانگردی**

درگیر زندگی روزمره شده‌ایم و هر صبحمان را با امید به اینکه پول بیشتری درمی‌آوریم و در نهایت زندگی راحت‌تری خواهیم داشت به شب می‌رسیم و آخرسر هم جز خستگی چیزی نصیبمان نمی‌شود. از تعطیلات و گشت و گذار که هیچ حتی از خودمان هم غافل شده‌ایم. اصلاً انگار در هجمه کارهای روزمره یادمان رفته که آمده‌ایم تا زندگی کنیم.

در همین فکر و خیال‌ها بودم، کوجه‌ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌گذاشتم که یک‌دفعه

تابلوی «سفر یک‌روزه به زمین سنگ‌ها و رنگ‌ها» روی شیشه آژانس مسافرتی توجهم را به خودش جلب کرد. کنجکاو شدم که بدانم زمین سنگ‌ها و رنگ‌ها کجاست؟

تصمیم گرفتم برای دور شدن از این حال و هوای کسل‌کننده شهر و در فرصت کوتاه ستون گردشگری آخر هفته این‌بار سری بزینم

به زمین رنگین‌کمان ایران. چشمه‌های باداب‌سورت به زمین رنگین‌کمان ایران معروف هستند. چشمه‌های زنده‌ای که در استان مازندران قرار دارند. چشمه باداب‌سورت از جمله اسطوره‌ای دماوند سر چشمه می‌گیرد،

چشمه‌های باداب‌سورت به زمین رنگین‌کمان ایران معروف هستند. چشمه‌های زنده‌ای که در استان مازندران قرار دارند. چشمه باداب‌سورت از قله اسطوره‌ای دماوند سر چشمه می‌گیرد، آب و املاح معدنی که باعث رنگین‌شدن این چشمه‌ها شده‌اند از شکاف‌های چشمه بیرون می‌آیند و در مسیرشان به گودال‌ها و استخرچه‌هایی می‌رسند که سکون پیدا می‌کنند و باعث رنگی شدن این چشمه‌ها می‌شوند



آب و املاح معدنی که باعث رنگین‌شدن این چشمه‌ها شده‌اند از شکاف‌های چشمه بیرون می‌آیند و در مسیرشان به گودال‌ها و استخرچه‌هایی می‌رسند که سکون پیدا می‌کنند و باعث رنگی شدن این چشمه‌ها می‌شوند.

اگر شما هم مثل من دوست دارید این بار آخر هفته‌تان را به گشت و گذار در چشمه‌های باداب‌سورت اختصاص دهید بهتر است از همین حالا آماده رفتن شوید.

برای رسیدن به چشمه‌های باداب‌سورت دو مسیر وجود دارد و بسته به سلیقه‌تان می‌توانید. دو نوع چشم‌انداز متفاوت را انتخاب کنید.

مسیر اول: از تهران راهی سمنان شوید. بعد از رسیدن به شهر سمنان به سمت مهدیشهر و از آنجا به سمت شهیمیرزاد و سپس به سمت فولادمحله حرکت کنید. بعد از رسیدن به فولادمحله مسیر سمت سه راه تلمادره را در پیش بگیرید تا به روستای اُرتست برسید. در همین مسیر اطرافگاه بعدی همان چشمه‌های باداب‌سورت است. اگر طالب طبیعت‌گوبر هستید و مسیر سمنان را انتخاب می‌کنید باید حدود ۴ ساعت زمان را برای طی کردن این مسیر اختصاص دهید. اگر شما هم از جمله دوستداران طبیعت سبز و شمال هستید می‌توانید به پیشنهاد مسیر دوم فکر کنید. کافی است از تهران به سمت ساری حرکت کنید و در جاده‌ای که به سمت کیاسر می‌رود حدود یک ساعت و نیم طی مسیر کنید. سه‌راه تلمنا نقطه مشترک بین مسیر اول و دوم است چون از اینجا به بعد مطابق مسیر اول اطرافگاه بعدی شما باداب‌سورت است. اگر طالب طبیعت‌گوبر هستید و مسیر سمنان را انتخاب می‌کنید باید حدود ۴ ساعت زمان را برای طی کردن این مسیر اختصاص دهید. اگر شما هم از جمله دوستداران طبیعت سبز و شمال هستید می‌توانید به پیشنهاد مسیر دوم فکر کنید. کافی است از تهران به سمت ساری حرکت کنید و در جاده‌ای که به سمت کیاسر می‌رود حدود یک ساعت و نیم طی مسیر کنید. سه‌راه تلمنا نقطه مشترک بین مسیر اول و دوم است چون از اینجا به بعد مطابق مسیر اول اطرافگاه بعدی شما باداب‌سورت است. اگر طالب طبیعت‌گوبر هستید و مسیر سمنان را انتخاب می‌کنید باید حدود ۴ ساعت زمان بیشتر دیدن طبیعت بکر را به شما هدیه می‌دهد اما در نهایت انتخاب با خودتان است.

فاصله نزدیکی از آن قرار دارند. است. اگر چه مسیر سمنان امن‌تر و کوتاه‌تر است؛ اما مسیر استان مازندران (جاده کیاسر) زیبایی خاص خودش را دارد و تنها در ازای یک ساعت زمان بیشتر دیدن طبیعت بکر را به شما هدیه می‌دهد اما در نهایت انتخاب با خودتان است. در هر دو مسیر شهرهای سمنان و ساری تا سلامت دارم.